

بی طرفی

در فرهنگ دیپلماسی ایرانیان*

احمد نقیب‌زاده**

برای آن که حالت یا وضعیتی در زمره پدیده‌ها و حالات فرهنگی یک ملت قرار گیرد باید یا به صورت ضربه و حادثه‌ای باشد که آثار ژرفی بر ذهنیت جامعه برجای گذارد و به خاطر جمع‌ی بپیوندد، یا از طریق تکرار، آرام آرام در درون افکار و اندیشه‌های یک قوم رسوخ کند و به صورت جزئی از آداب و عادات روزمره یا پایدار آن‌ها درآید. از آن جا که فرهنگ خود نظامی است مرکب از زیرمجموعه‌های مختلف که می‌توانند در هر حوزه به نوعی تعین و تشخیص برسند، این گونه تأثیرها نیز می‌تواند به حوزه خاصی مانند دیپلماسی مربوط و محصور باشد.

بررسی دیپلماسی و رفتار خارجی ایران در دو‌یست سال اخیر بیش از هر چیز ما را با بی‌طرفی، رویگردانی از خارج و میل به انزوا و بالاخره ترس از خارجی روبه‌رو می‌کند. این مشاهده به این سؤال می‌انجامد که آیا بی‌طرفی رمزگانی از فرهنگ دیپلماسی ایرانیان شده است یا برعکس؛ اتفاقاً اوضاعی پیش آمده است که نه ایرانیان که هر کس یا هر کشور دیگری هم که در چنین شرایطی قرار می‌گرفت از همین روش

* این مقاله چکیده‌ای از مقدمه طرح پژوهشی است که نگارنده در اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه اجرا می‌کند.

** دکتر مطالعات سیاسی و استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

بررسی دیپلماسی و رفتار خارجی ایران در دو بیست سال اخیر بیش از هر چیز ما را با بی طرفی، رویگردانی از خارج و میل به انزوا و بالاخره ترس از خارجی روبه‌رو می‌کند. این مشاهده به این سؤال می‌انجامد که آیا بی طرفی رمزگانی از فرهنگ دیپلماسی ایرانیان شده است یا برعکس اتفاقاً اوضاعی پیش آمده است که نه ایرانیان که هر کس یا هر کشور دیگری هم که در چنین شرایطی قرار می‌گرفت از همین روش استفاده می‌کرد.

استفاده می‌کرد. ما در پاسخ به این سؤال هیچ فرضیه‌ای را مطرح نمی‌کنیم بلکه در مرحله طرح سؤال باقی می‌مانیم تا هر کس پاسخ خود را از داده‌های تاریخی برگیرد. اما پاسخ این که چرا چنین سؤالی باید طرح شود، برای کسانی ضرورت

دارد که با منطق روابط بین‌المللی آشنا هستند.

همان طور که در عرصه جامعه کسی نمی‌تواند ادعا کند که هیچ کاری به کسی ندارد و بود و نبود دیگران و اعمال آنان برای او علی‌السویه است در عرصه بین‌المللی نیز هیچ کشوری نمی‌تواند خود را از مسائل و فعل و انفعالات جامعه بین‌المللی کنار بکشد و به آن‌ها بی‌اعتنا باشد. حتی اگر در عرصه جامعه فرد بتواند مدتی در پرتو امنیتی که دولت متبوع او ایجاد می‌کند و در پناه ثروتی که از دیگران به او رسیده است خود را از مسائل اجتماعی دور نگه دارد، در عرصه بین‌المللی چنین امکانی نیست. زیرا بازیگران دیگر پیوسته در امور شما دخالت خواهند کرد. با همه این احوال، سیاست خارجی کشورها بر حسب شرایط پیچیده داخلی و بین‌المللی در هر برهه از شدت عمل متفاوتی تبعیت می‌کند. پاره‌ای از کشورها با بسیج منافع خود و بهره‌وری بهتر از امکانات موجود، راهبردهای دراز مدتی تدوین و با اراده‌ای قوی با رویدادها برخورد می‌کنند و به کنش سایر بازیگران بر حسب حساسیتی که برای آن کشور دارند، واکنش نشان می‌دهند. اما پاره‌ای دیگر از راهبردهای محدودتری پیروی می‌کنند و در گستره منطقه‌ای یا به پاره‌ای مسائل خاص واکنش نشان می‌دهند. به همین سان کشورهای اندکی نیز از سیاست‌های منفعلانه‌تری مثل انزواگرایی، بی طرفی و بی‌تعهدی پیروی می‌کنند که دلایل خاصی آن‌ها را به اتخاذ این مواضع می‌کشاند. این مواضع در واقع سیاست‌های اعلام شده یک کشور هستند که

پیامدهای حقوقی خاصی بر آن مترتب است. اماگاهی کشوری بدون اعلام صریح چنین مواضعی، در عمل دچار انفعال و رکود دیپلماتیک می‌شود. هدف این پژوهش بررسی همین حالات در سیاست خارجی ایران در ۱۵۰ سال اخیر است. تعامل اوضاع داخلی کشورها با سیاست بین‌المللی یا جامعه بین‌المللی از قرن نوزدهم میلادی به صورت جریانی مستمر و تقریباً اجتناب‌ناپذیر درآمده است.

اتفاقاً در همین دوره، ایران ناخواسته وارد گردونه سیاست بین‌الملل شد و از آن به بعد در بیشتر اوقات و حالات از سیاست منفعلانه‌ای پیروی کرده که علل و عوامل متعددی آن را رقم زده است. در واقع باید پرسید: چه شرایط یا عواملی ایران را به اتخاذ سیاست‌های منفعلانه کشانده است و این سیاست‌ها چه آثار و نتایجی برای کشور ما دربرداشته است؟

سؤال دیگری که از زاویه بحث ما بسیار اهمیت دارد این است که آیا ریشه چنین حالاتی را باید در همین دو سده سال جستجو کرد یا برعکس ریشه تاریخی و فرهنگی دورتری دارد؟ در پاسخ به این سؤال‌ها ابتدا به ریشه‌یابی عام این گونه سیاست‌ها می‌پردازیم و سپس وارد بحث ایران می‌شویم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- جامعه‌شناسی بی‌طرفی و آنزوا

در اساس فرض بر این است که همه دولت‌ها پیوسته در پی افزایش قدرت و نفوذ خود و اسباب و ابزارهای هستند که کنش آن‌ها را در عرصه بین‌المللی سهولت بخشد و بر اعتبار و حیثیت آن‌ها بیفزاید. مکتب موسوم به واقع‌گرایی از این اصل به تلاش برای افزایش منفعت ملی یاد می‌کند که خود در قالب افزایش اقتدار دولت نمود می‌یابد و آن را اصل تخطی‌ناپذیر رفتار خارجی دولت‌ها

از نظر «ریمون آرون» حمله و عقب‌نشینی هر کدام می‌تواند به موقع در جهت منافع ملی قرار گیرد. وضعیت خطرناک جسیپدن به توهمات، قیاس مع الفارق و نگرش‌های غیرواقع‌بینانه است.

توصیف می‌کند.^۱ براین اساس هرگونه سیاست منفعل یا اتخاذ یک موضع بی‌طرفانه در سیاست خارجی باید به ناهنجاری یا نقصان و مرض تعبیر شود. اما «ریمون آرون» که از منظر جامعه‌شناسی به روابط بین‌المللی می‌نگرد، هر چند این روابط را از دو حال یعنی دیپلماتیک یا راهبردی (صلح یا جنگ) خارج نمی‌داند،^۲ معتقد است که علل و عوامل متعددی در اتحاد هر یک از این مواضع مؤثر می‌افتد و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی خیلی پیچیده‌تر از آن است که در قالب منفعت ملی خلاصه شود. چنان‌که نقش مکتب را در سیاست خارجی شوروی نمی‌توان انکار کرد. هر چند این نقش با منافع ملی این امپراتوری در تضاد باشد. از عوامل دیگری که بر سیاست خارجی و تصمیم‌گیری درباره بحران‌ها اثر می‌گذارد، نگرش تصمیم‌گیرندگان است که به قول او تحت تأثیر سنت‌ها و افکار عمومی قرار دارند.^۳ وی هم‌چنین تصمیم‌گیرندگان را گاه به داشتن روحیه صلیبی یعنی تلاش برای برد کامل خود و شکست کامل طرف مقابل و این‌که دچار نوعی آرمانگرایی یا حتی واقع‌گرایی غیرواقعی یا توهمات می‌شوند، متهم می‌کند.^۴ از نظر «ریمون آرون» حمله و عقب‌نشینی هر کدام

از سفرنامه بی‌بر لونی هم‌چنین استنباط می‌شود که حتی افراد عادی هم از خارجی‌ها روگردان بوده و نوعی بدگمانی به آنان در دل می‌پرورانده‌اند که جز به ضرورت و ایجاز تن به سراوده یا آنان نمی‌داده‌اند. این امر که در ملاحظات مذهبی ریشه دارد نیز ما را به تأمل در زمینه‌های فرهنگی بی‌طرفی، بدگمانی و رویگردانی در سیاست خارجی وامی‌دارد.

غیر از وضعیتی که در آن قرار داریم و وضعیت خاص روابط بین‌الملل که به وضعیت طبیعی هابس شباهت دارد و بالاخره تعیین‌کنندگی قدرت و اقدام به موقع قرار نگیریم. چنان‌که اگر کندی در سال ۱۹۶۲ به جای التیماتوم به شوروی منتظر رأی سازمان ملل یا کنگره امریکا شده بود، معلوم نبود چه حادثه‌ای پیش می‌آمد. نکته دیگری که «ریمون آرون» ما را به آن توجه می‌دهد، وسیله است. وسیله یا ابزارهای اجرای تصمیمات در این پژوهش جایگاه ویژه‌ای دارد. زیرا آنچه اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول

دوم را بی اثر می کرد، نداشتن وسیله بود. به عبارت دیگر ایران آن امکانات را نداشت که از نقض بی طرفی خود جلوگیری کند. بلژیک نیز دقیقاً در شرایط مشابهی قرار داشت و بی طرفی آن نقض شد. در نتیجه بی طرفی بی جا و بی موقع یا روی برتافتن از جنگ با جنگ افروزی بی دلیل فرقی ندارد و هر دو از موارد نادیده گرفتن واقعیت جهان سیاست است. به همین سان در بسیاری موارد نیز اتخاذ یک موضع بی طرفانه یا دست زدن به جنگ، واقع بینانه و درست توصیف می شود. در واقع هیچ موردی درخور فروکاستن به مورد دیگر نیست. ما با همین رویکرد جامعه شناختی به بررسی سیاست های منفعلانه ایران در ۵۰ سال گذشته خواهیم پرداخت و خواهیم دید که اتخاذ این مواضع تا چه حد واقع بینانه یا پشت کردن به واقعیات بوده است.

گرایش های عمده در سیاست خارجی کشورها را می توان به چند دسته کلی تقسیم کرد: یکی گرایش به اتحاد و ائتلاف و همکاری که خود ممکن است دو بُعد حقوقی یا سیاسی به خود بگیرند و به درجاتی از ضعیف و محدود مثل همزیستی مسالمت آمیز تا وسیع و مستحکم مثل پیمان های نظامی نظیر ناتو یا اقتصادی - سیاسی - نظامی نظیر اتحادیه اروپا تأمین امنیت و منافع ملی اقتضا دارد که کشوری با تمام تقسیم شوند.^۵ گرایش ظرفیت و بسیج منابع مادی و انسانی و سازماندهی اخیر را پاره ای از درست، به موضع گیری و اکثر دست زند صاحب نظران روابط

بین الملل به گرایش منطقه ای زیر عنوان همگرایی تعبیر کرده اند که خود به درجاتی از همسو بودن (کامنولث) که بیشتر جنبه اقتصادی دارد، اتحادیه (Union) که بیشتر جنبه سیاسی دارد و اجتماع (Community) که همه جانبه است، تقسیم می شود.^۶

اتحاد و همکاری هم چنین ممکن است به صورت دو طرفه یا چند جانبه شکل گیرد. گرایش دیگر برخورد نظامی و رویارویی آشکار است. مانند راهبرد پاسخ دندان شکن که آمریکایی ها در سال های ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۲ در برابر شوروی در پیش گرفتند و پس از آن که روس ها به سلاح های اتمی و وسائل حمل آن دست یافتند و بحران کوبا خطر یک جنگ اتمی را پیش آورد، سیاست پاسخ مناسب را جایگزین پاسخ دندان شکن کردند.^۷ در واقع آنچه باعث کاهش حالت تهاجمی آمریکا و عقب نشینی

آن می‌شد، ضعف این کشور بود که به دلیل قدرت نسبی روس‌ها پیش آمده بود. براساس آنچه گفته شد سیاست فعال خود به دو صورت صلح‌آمیز و خشونت‌آمیز طراحی شدنی است. اما گرایش سوم نوعی راهبرد یا رزم آزمایی انفعالی است که باز ممکن است مطلوب یا نامطلوب جلوه گر شود.

سیاست انفعالی مطلوب هنگامی است که کشوری آگاهانه و از موضع قوت یا به دلیل بازسازی خود و نیاز به اشتغال به مسائل درونی از مداخله در یک حادثه یا حوادث جهان خودداری کند و سیاست انفعالی نامطلوب هنگامی است که کشوری بر اثر ضعف تحلیل و توهمات یا نا کارآئی دیپلماتیک، بی‌طرفی اختیار کند. چنان که گفته شد سیاست انفعالی یا به یکی از صور رسمی انزوای طلبی، نداشتن تعهد، بی‌طرفی و موازنه منفی بروز می‌کند یا به صورت غیررسمی بلا تکلیفی، طفره رفتن و از دست دادن فرصت‌ها. تقریباً تمام این گونه‌گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی در تاریخ دویست ساله کشور ما به تناوب یافت می‌شوند. علت این امر چیرگی نظام، سیاست و گرایش‌های کلی بین‌المللی بر سرنوشت تک‌تک کشورهای جهان است. به عبارت دیگر توسعه ارتباطات و انسجام در روابط بین‌المللی سبب شده است که از یک سو اطلاق نظام بین‌المللی به این رابطه معقول شود و از سوی دیگر رابطه منظمی بین همه کشورهای و نظام بین‌المللی به صورت رابطه خرد و کل به وجود آید. به طبع در سلسله مراتب نظام بین‌المللی کشورهای قدرتمند از توان ایفای نقش و تأثیرگذاری برخوردار خواهند بود. از آن جا که ایران در آغاز این دوره چنین توانی نداشت، در برابر سیطره و صلابت سیاست بین‌المللی سر به گریبان خود فرو برد و حالت دفاع و گریز به خود گرفت. چنان که خواهیم دید این فرآیند طولانی از چیرگی و ضعف به باز تولید گرایش‌های انفعالی و نوعی فرهنگ سیاسی یا دست‌کم حالت روانی انفعال و روی برتاختن از دیگران در بین ایرانیان کمک کرد.

۲- شرایط بی‌طرفی و انفعال در سیاست خارجی ایران

الف - شرایط بین‌المللی

هنوز در پایان سده هجدهم میلادی پارچه‌های هند به انگلستان می‌رفت و مواد گیاهی و دارویی نیز از مشرق بویژه از ایران روانه اروپا می‌شد. اما این آخرین جلوه‌های

تعامل و دادوستد دوطرفه بود که با تولید ماشین بخار در دهه ۱۷۸۰ از بین رفت. اروپا در پناه توسعه علوم و فنون جدید زمینه‌های مادی برتری خود را بر سایر نقاط جهان فراهم آورده بود و توسعه علوم اجتماعی نیز زمینه‌های برتری فرهنگی و اجتماعی آن را مهیا ساخت. ورود ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ سرآغاز سیطره همه جانبه اروپاییان بر جهان بود. سه سال بعد از آن ایران درگیر جنگی طولانی و ویرانگر با یکی از کشورهای حاشیه اروپا یعنی روسیه شد. فتحعلی شاه که به زحمت از پس اداره ایل قجری برمی‌آمد، زمام کشوری را به دست گرفت که به سرعت در گردونه کشمکش قدرت‌های بزرگ قرار می‌گرفت. عموی او آقا محمدخان چند سال پیش از این توانست روس‌ها را به عقب راند و نواحی شمال ایران را آزاد سازد اما این آخرین پیروزی ایرانیان در یک جنگ خارجی بود. پس از آن هر آنچه در سیصد سال بر امپراتوری عثمانی وارد شده بود در مدتی کم‌تر از چند سال بر ایران وارد شد. ایرانیان قدم به قدم عقب نشستند و قدرت‌های اروپایی قدم به قدم جلو آمدند.

رویارویی ایران و غرب چنان شتابان به شکست ایرانیان انجامید که ضربه روانی آن یادآور شکستی بود که ۱۱ قرن پیش از اعراب خورده بودند. آوازه بی‌رحمی و خونریزی اعراب چنان به سرعت در اکناف ایران پیچید که فکر مقاومت را از مخیله آنان بیرون کرد. در آغاز قرن نوزدهم نیز به رغم رشادت‌های سپاهیان ایران برتری روس‌ها را از نظر عده و عده چشمگیر و هراس‌آور بود. تلاش‌های دیپلماتیک همیشه مکمل خوبی برای کوشش‌های نظامی به شمار می‌رود. هم از این رو دستگاه ساده و ابتدایی دیپلماسی ایران دست به کار یک مانور دیپلماتیک شد که از بد حادثه از شکست نظامی بدفرجام‌تر و نکبت‌بارتر بود. زیرا بدقولی ناپلئون و فداکردن «فینکشتاین» در برابر «تیلسیت» بر وحشت و بدگمانی ایرانیان به غربی‌ها افزود. ایران پس از آن دو سه بار دیگر اما خیلی کوتاه‌تر به آزمون اقبال خویش پرداخت. اما در همه این آزمون‌ها با شکست روبه‌رو شد و سرزمین‌های بیشتری در حوزه‌های قفقاز و افغانستان و آسیای مرکزی از دست داد. این شکست‌ها ضربه اولیه را تقویت می‌کرد. از این پس جز دوره بزرگی از سلطنت پهلوی دوم، گرایش‌های عمده سیاست خارجی ایران به یافتن نیروی سوم و برهم زدن موازنه مثبت، انزواگرایی، موازنه منفی، بی‌طرفی، بی‌تعهدی و بالاخره پرخاش انقلابی (جمهوری اسلامی) در برابر قدرت‌های بیگانه سوق می‌یافت. گاه چنان است که گویی

ملت‌ها هم مانند اشخاص، سرخورده در لاک خود فرومی‌روند. رفتار ایران در عرصه بین‌المللی به رفتار اقلیت‌های مذهبی آزاردیده‌ای می‌مانست که بیمناک از امنیت و سرنوشت خود به دیگران اعتماد ندارند و خانه‌های خود را در مناطق دور افتاده و با ظاهری ناخوشایند شبیه به خانه ارواح بنا می‌کنند تا نظر کسی را به خود جلب نکند. در همان حال رشکی از زندگی بسامان و فرخنده دیگران به دل می‌پرورانند که ممکن است روزی به انفجار و خروج بی‌محابا از انزوای بینجامد.

عامل دیگری که در وضعیت عمومی ایران تأثیر به‌سزایی دارد، ژئوپلیتیک ایران است. این عامل را از زاویه خاصی می‌توان در کتاب اخیر محسن ثلاثی «جهان ایرانی و ایران جهانی»^۸ ملاحظه کرد. راه‌های ارتباطی همیشه نقش به‌سزایی در سرنوشت ملت‌ها داشته است. تعارض ایران و امپراتوری عثمانی و راه‌های ناامن قفقاز ایرانیان را به سوی خلیج فارس و استفاده از راه‌های آبی سوق داد که هیچ تجربه و توانی در این زمینه نداشتند و این امر بسان آنچه والرش‌تاین درباره اروپای غربی گفته بود، در عصر جهانی شدن تجارت ایران را به حاشیه فراموش شده جهان نو پرتاب کرد.

ب - زمینه‌های ملی

ورود به عرصه بیرونی و ایفای نقش، همیشه موقوف به سامان زندگی داخلی است. این نکته در انگاره ساختاری «پی‌یر بوردیووزیرد» و عنوان «هایتوس» (Habitus) و سرمایه تشریح شده است. کنش عبارت است از تعاملی که از یک سو بین داده‌های ذهنی و ویژگی‌ها و منش‌های سوژه (هایتوس) و هم‌چنین امکاناتی که در اختیار دارد، اعم از معنوی، مادی یا هر امکان دیگری که برای سهولت کنش به کار آید (سرمایه) و از سوی دیگر پیرامون ساختار یا حوزه عمل (Champ)^۹ پدید می‌آید.

به همین سان می‌توان این دو عنصر را به داده‌های فرهنگی - ذهنی و مادی در حوزه سیاست خارجی تشبیه کرد: زندگی سنتی، شبانی و روستایی ایرانی ساده‌دلی که سال‌ها در هرج و مرج و ناآرامی زندگی کرده است با زندگی جوامع رو به صنعتی شدن اروپایی قیاس پذیر نبود که روزبه‌روز پیچیدگی و نظم بیشتری می‌یافت. اروپایی‌ها در پرتو پیشرفت علوم اجتماعی آن هم در عصر پوزیتیویسم در حال نظام‌مند کردن فرآیند زندگی اجتماعی و سیاسی خود بودند. امور نظامی و دیپلماتیک اروپایی‌ها نیز از دهه

۱۷۴۰ با پیدایش یا
گرایش به ایجاد
ارتش‌های ملی و
سفارت‌خانه‌های
همیشگی وارد مرحله
جدیدی شده بود که

باید بر مشکلات داخلی غلبه کرد، نیروهای طبیعی و
انسانی را بسیج کرد سپس در عرصه بین‌المللی متحدان
و دوستانی پیدا کرد. آن گاه به سمت اهداف از پیش
تعیین شده‌ای که برآورنده نیازها و ضامن منافع ملی
است با واقع‌بینی و درایت کامل حرکت کرد.

ایرانیان با آن به کلی بیگانه بودند. از نظر شرایط مادی زندگی نیز چنان که می‌دانیم صنعت
جدید تا دوره رضا شاه به ایران راه نیافت و راه‌های مواصلاتی و سایر زمینه‌هایی که
پشتوانه حرکت یک کشور در عرصه بین‌المللی محسوب می‌شوند، در ایران وجود
نداشت. در چنین شرایطی چگونه می‌توان انتظار داشت که ایران به یک دیپلماسی فعال
و کنش‌نقش‌آفرین در صحنه بین‌الملل دست بزند. هم از این رو آنچه تا سال‌های اخیر
در سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های ایران گذشت تا حدی طبیعی می‌نمود. اما سؤال
این است که آیا این وضعیت به یک رمزگان فرهنگی و رویه سیاسی انجامیده است که در
ذهنیت ایرانیان ریشه‌های فرهنگی و روانی نسبتاً پایداری داشته باشد و اگر چنین است
چگونه می‌توان ایرانیان را با واقعیت‌ها آشنا و به پرهیز از چسبندگی‌های روانی سوق داد؟
«گراهام فولر» ریشه این گونه گرایش‌ها و بدبینی‌ها را به گذشته‌های دور برگردانده و
معتقد است که شکست‌های ایرانیان در سراسر تاریخ همراه با آگاهی آنان از پیشینه‌های
پرافتخار تاریخی خود به وضعیتی روانی انجامیده است که وی به آن شیزوفرنی ایران
می‌گوید.^{۱۰} از سفرنامه‌پی‌پر لوئی هم چنین استنباط می‌شود که حتی افراد عادی هم از
خارجی‌ها روگردان بوده و نوعی بدگمانی به آنان در دل می‌پرورانده‌اند که جز به
ضرورت و ایجاز تن به مراوده یا آنان نمی‌داده‌اند.^{۱۱} این امر که در ملاحظات مذهبی
ریشه دارد نیز ما را به تأمل در زمینه‌های فرهنگی بی‌طرفی، بدگمانی و رویگردانی در
سیاست خارجی وامی‌دارد.

نتیجه

براساس آنچه گفتیم مهم این نیست که انفعال در سیاست خارجی یک کشور
ناشی از موضع‌گیری صریح و اتخاذ یکی از اشکال راهبرد غیرفعال سیاست خارجی باشد

یا ناشی از محاسبه غلط یا توهم زدگی و یا سازماندهی ضعیف. بلکه اساساً انفعالی عمل کردن در سیاست خارجی اگر جنبه رزمایش و گذرا نداشته باشد نشان از یک ضعف یا نابسامانی بزرگ در هدایت کشور در عرصه بین الملل دارد. تأمین امنیت و منافع ملی اقتضا دارد که کشوری با تمام ظرفیت و بسیج منابع مادی و انسانی و سازماندهی درست، به موضع گیری و کنش دستزند. از آن جا که دیگران منتظر شما نخواهند ماند، هر مکتبی در حرکت شما به معنای عقب ماندن از دیگران است و جبران این عقب ماندگی نیز خود نیازمند برنامه ریزی و سرعت مضاعف خواهد بود. چنان که امام خمینی می گوید: هیچ عقل و هیچ انسانی نمی گوید که ما با دیگران رابطه نداشته باشیم، چون معنایش شکست خوردن و مدفون شدن است.^{۱۲} توهمات، دودلی ها، چسبندگی های آرمانی، حالات روانی که از گذشته برجای مانده است، درست ارزیابی نکردن از وضعیت خود و موانع دیگر به طراحی واقع بینانه یک سیاست خارجی لطمه می زند. از آن جا که منزوی زیستن در عصر حاضر نه امکان پذیر است و نه مقرون به صرفه، حتی نمی توان به بهانه نگرانی از استقلال یا ترس از بیگانگان یا حساسیت به حاکمیت ملی هم از ورود به عرصه بین المللی روی برتافت که این خود نقض غرض است. این عوامل خود به صورت بازدارنده یا کاهش دهنده نقش کشور در عرصه بین المللی عمل خواهند کرد که به معنای کاهش استقلال کشور هم هست. چاره کار روی برتافتن نیست بلکه اراده قوی تر و کنش فعال تر است. روح الله رضوانی پژوهشگر ایرانی مقیم آمریکا ویژگی های عمده سیاست خارجی یک کشور در حال نوسازی را که در جهت استقلال عمل و به دست گرفتن ابتکار عمل در عرصه بین الملل گام برمی دارد، این گونه برمی شمارد: فعال تر، پاسخگو تر، متنوع تر، همساز تر، پیچیده تر و مؤثر تر!^{۱۳}

فعال تر برای این که ابتکار عمل را در دست گیرد، پاسخگو یا مسئولانه برای تعهد به بهره وری از امکانات، متنوع برای ایجاد تنوع در منابع و امکانات و داشتن رابطه با کشورهای دیگر به منظور گسستن پیوندهای استعماری و همساز به معنای مطابقت اهداف و ابزار و عمل واقع بینانه و پیچیده تر به معنای تجهیز بیشتر و ایفای نقش های متعدد و توان رقابت با دیگر بازیگران و مؤثر تر به معنای قدرت اجرای مؤثر تصمیمات و تلاش برای رسیدن به اهداف.

افاضات دکتر رضوانی را می توان به این صورت نیز تنظیم کرد: باید بر مشکلات

بی طرفی در فرهنگ دیپلماسی ایرانیان

داخلی غلبه کرد، نیروهای طبیعی و انسانی را بسیج کرد، سپس در عرصه بین‌المللی متحدان و دوستانی پیدا کرد. آن‌گاه به سمت اهداف از پیش تعیین شده‌ای که برآورنده نیازها و ضامن منافع ملی است، با واقع‌بینی و درایت کامل حرکت کرد.

پی‌نویس‌ها:

- ۱- هانس. جی. مورگنتا، سیاست در میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، صص ۵-۲۷.
- 2- R. Aron, "Qu'est-ce que une theorie des Relations internationale Revue francaise de science politique, No XVII, Vol 5, 1967, pp, 309-318.
- 3- R. Aron, Paix et guerre entre les Nations (1961) Paris, Calmann-Lavy, 1984, p, 81.
- 4- R. Aron, Etudes Politiques, Paris, Galbarnard, 1972, pp 460-466.
- 5- P.F. Gonidac/ R. Charvin, Relations Internationales. Paris, Montchretien, 1981, pp 289-395.
- 6- Amitai Etzioni, Active Society: A Theory of Societal and Political Process, New York, Free Press, 1968, pp, 554-556.
- 7- P. Melandri, La Politique exterieure des Etats-Unis de 1954 a nos Jours, Paris, PUF, 1982, pp, 112-120.
- ۸- محسن ثلاثی، جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- 9- P. Bourdieu, questions de Sociologie, Paris, Minuit, 1980, p 34.
- ۱۰- گراهام فولر، قله عالم، ترجمه عباس مخیر، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۲۲.
- ۱۱- پی‌یر لونی، به سوی اصفهان، ترجمه بدوالدین کتایی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۲، ص ۱۸۹-۱۹۰.
- ۱۲- صحیفه نوری، ۱۹، ص ۷۳.
- ۱۳- روح‌الله رمضانی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۴۷.